

گونه‌شناسی، اعتبار و معایب سبب ورود حدیث

حمزه حاجی*

چکیده:

حدیث، به عنوان دومین منبع تشریح از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای در دین اسلام برخوردار است. آنچه در قرار گرفتن حدیث در این جایگاه و اعتباربخشی به آن، نقش اساسی ایفا می‌کند، فهم درست حدیث است؛ چرا که فهم نادرست از حدیث، نه تنها جایگاه آن را زیر سؤال می‌برد، بلکه چهره دین را مشوش ساخته و از اعتبار آن می‌کاهد. علوم مختلفی در فهم حدیث دخیل‌اند. یکی از علومی که به فهم درست حدیث کمک شایانی می‌کند، سبب ورود حدیث است. سبب ورود حدیث انواع مختلفی دارد که از نظر اعتبار با یکدیگر متفاوت‌اند و از طرفی دیگر، با معایب و آفت‌هایی نیز رو به رو است که چنانچه به آنها توجه نشود و در بهره برداری از آن مورد توجه قرار نگیرند، نه تنها کارایی لازم را برای کمک به فهم حدیث از دست خواهد داد، بلکه فهم حدیث را پیچیده‌تر هم می‌کند.

در این مقاله سعی بر آن است که ضمن بررسی انواع سبب ورود حدیث از جهات مختلف، به میزان اعتبار آنها به عنوان یک راهبرد در بهره‌گیری از سبب ورود برای فهم حدیث و نیز معایب و آفت‌هایی که سبب ورود با آنها رو به رو است، پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها: حدیث، سبب ورود، اعتبار، معایب و آفت‌ها، فهم حدیث.

درآمد

یکی از مسائلی که از قرون اولیه در میان مسلمانان مطرح بوده، شناسایی اصول، قواعد و علوم مرتبط با فهم و درک درست حدیث است. به همین منظور دانشمندان اسلامی انواع مختلف علوم حدیث را پایه‌گذاری کردند و توجه به شرایط، زمینه‌ها، علل و عوامل شکل‌گیری حدیث - که از آن به سبب ورود حدیث تعبیر می‌شود - یکی از انواع این علوم است. سبب ورود، با وجود پیشینه‌ای دیرینه، بسیاری از مباحث آن ناپژوهیده مانده است. با اذعان به تأثیر قابل توجه این علم بر برداشت درست از متون حدیثی و فوایدی که در این خصوص دارد، دو سؤال اصلی مطرح می‌شود: اول، این که تا چه اندازه می‌توان به سبب ورود در فهم حدیث اعتماد نمود. به عبارت دیگر، چه نوع سبب ورودی برای فهم حدیث معتبر است و از آن می‌توان بهره برد؟ دوم، این که سبب ورود به جهت این که همچون خود

* دستیار علمی دانشگاه پیام نور واحد پیرانشهر و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

حدیث نوعی نقل و روایت است و از این طریق به دست ما رسیده است، از چه معایب و آفت‌هایی برخوردار است؟

واقعیت این است که از دیرباز نگاه غالب دانشمندان اسلامی به سبب ورود حدیث، نگاه روایتی بوده است تا نگاه درایتی. لذا این سوالات و سوالات دیگری از این دست یا اصلاً مطرح نبوده و یا بسیار کمتر بدان‌ها پرداخته شده است. از این رو، در این پژوهش بر آنیم تا سبب ورود حدیث را از جهات مختلف به انواعی تقسیم کرده و سپس میزان اعتبار و قابلیت بهره‌برداری هر نوع را بیان نماییم. سپس به دلیل این که سبب ورود نیز در ابتدا همانند حدیث از طریق نقل و سماع روایت می‌شد و از این نظر تفاوتی با حدیث ندارد، تلاش خواهیم کرد به پاره‌ای از ضعف‌ها، معایب و آفت‌هایی که سبب ورود همچون خود حدیث با آنها رو به رو است، بپردازیم.

گونه‌شناسی سبب ورود حدیث

به منظور پی بردن به میزان اعتبار سبب ورود، ضرورت دارد ابتدا گونه‌شناسی و تقسیم‌بندی‌ای از آن ارائه دهیم و انواع آن را از جهات متعدد بررسی کنیم. سپس به بیان اعتبار هر نوع آن بپردازیم.

انواع سبب ورود حدیث از جهت صدور

نزول قرآن^۱

بدین معنا که گاهی آیه‌ای یا سوره‌ای از قرآن نازل می‌شد و صحابه در فهم آن دچار مشکل می‌شدند و یا سوالاتی برای آنان پیش می‌آمد. به همین خاطر به پیامبر ﷺ مراجعه می‌کردند و آن حضرت نیز در پاسخ آنان سخنانی ایراد می‌فرمود. بدین ترتیب، نزول قرآن باعث صدور و ورود احادیثی از جانب پیامبر می‌گردید. دکتر طاروق اسعد در این باره می‌گوید:

در این جا نزول قرآن، علت دست‌یابی به بیان پیامبر است، چرا که تشریح جز با آن تکمیل نمی‌شود، از قبیل تبیین مجمل، تقیید مطلق، تخصیص عام یا توضیح مشکل. و با این بیان پیامبر ﷺ بسیاری از صیغه‌های قرآنی از مفهوم ظاهریشان، در اصل لغت، خارج می‌گردد و بدین وسیله قطع حاصل می‌شود که بیان پیامبر ﷺ همان مراد خداوند از آن صیغه‌های قرآنی بوده است؛ مانند احادیثی که پیامبر در موقعیتی که آیات در آن نازل می‌شد، بیان می‌فرمود و صحابه از آن آیات، به خاطر این که در ظاهر مشتمل بر تشابهی بودند که معانی مختلفی از آنها برداشت می‌شد، غیر آنچه مراد و منظور خداوند بود، می‌فهمیدند.^۲

در این جا برای روشن شدن بیشتر مطلب به ذکر چند مثال می‌پردازیم:

ابن عباس می‌گوید:

۱. اسباب ورود حدیث، ص ۱۸؛ علم اسباب ورود الحدیث، ص ۱۲۱؛ اسباب الحدیث النبوی فی التراث الامامی، ص ۶۲

۲. علم اسباب ورود الحدیث، ص ۱۲۲.

هنگامی که آیه **﴿وَالَّذِينَ يَخْتَرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾**^۳ نازل شد، نزول آن بر مسلمانان گران آمد. سپس عمر گفت: من شما را از این (وضعیت) خارج می‌سازم. او رفت و خطاب به پیامبر ﷺ گفت: ای پیامبر خدا، به راستی که نزول این آیه بر یاران تو گران آمده است. رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمود: **«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْرَضِ الزَّكَاةَ إِلَّا لِيَطِيبَ مَا بَقِيَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ وَانْهَى عَنْ فِرَاقِ الْمَوَارِيثِ لَتَكُونَ لِمَنْ بَعْدَكُمْ»**^۴ خداوند زکات را فرض نموده تا مابقی اموال شما پاک گردد و سهم ورثه را واجب گردانده تا میراث شما برای ورثه شما باشد.

بدین ترتیب، پیامبر برداشتی را که صحابه از معنای «کنز» در آیه داشتند و آنان را دچار سختی و مشکل ساخته بود، تصحیح نموده و بیان فرمود که مالی که زکات آن پرداخت شده، پاک است و مشمول کنز نیست.

۲. عبدالله بن مسعود گوید:

هنگامی که آیه **﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾**^۵ نازل شد، مسلمانان ترسیدند و ناراحت شدند، گفتند: ای رسول خدا، هیچ یک از ما نیست که به خود ظلم نکرده و دچار گناه نشده باشد. پیامبر فرمود: منظور از ظلم، گناه نیست، بلکه منظور شرک است. مگر نشنیده‌اید وقتی که لقمان پسرش را پند می‌داد، به او چه گفت؟ گفت: «ای پسر، برای خدا شریک قرار مدها به حقیقت، شرک ظلمی بس بزرگ است»^۶.

در این جا هم وقتی آیه‌ای از قرآن نازل شد و صحابه، به خاطر الفاظ عام آن، برداشتی از آن نمودند که مراد خداوند نبود. پیامبر با بیانات خود، منظور خداوند را برایشان مشخص ساخت؛ گویی که از ابتداء، خداوند همین مراد را مد نظر داشته است.

حدیث پیامبر ﷺ

بدین صورت که پیامبر ﷺ حدیثی را بیان می‌فرماید و فهم آن بر برخی از صحابه مشکل می‌گردد؛ لذا آن حضرت ﷺ حدیث دیگری می‌گوید که این اشکال را بر طرف سازد.^۷ بنا بر این، بیان حدیثی از جانب پیامبر ﷺ موجب ورود حدیث دیگری می‌گردد که در سیره آن حضرت موارد زیادی از این دست می‌توان برشمرد؛ مانند احادیث زیر:

۳. سوره توبه، آیه ۳۴.

۴. سنن ابی داود، ص ۳۸۹-۳۹۰.

۵. سوره انعام، آیه ۸۲.

۶. صحیح البخاری، ص ۶۳۲.

۷. **﴿يَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾** (سوره لقمان، آیه ۱۳).

۸. اسباب ورود الحدیث، ص ۱۸، ۱۹.

۱. در زمان فتح خیبر مردم به شدت گرسنه بودند و «سیر» زیادی خوردند. سپس وارد مسجد شدند. پیامبر ﷺ بوی آن را احساس کرد و فرمود: «من أكل من هذه الشجرة الحبيثة شيئاً فلا يقربنا في المسجد؛ هر کس از این درخت (گیاه) بدبو چیزی بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود.» [وقتی مردم این سخن پیامبر ﷺ را شنیدند] گفتند: سیر حرام شد. سیر حرام شد. هنگامی که این خبر به پیامبر ﷺ رسید، ایشان فرمود:

إيها الناس إنّه ليس لي تحريم ما أحلّ الله لي ولكتها شجرة أكره ریحها؛
ای مردم، من نمی‌توانم آنچه را خداوند حلال کرده، حرام کنم؛ بلکه من از بوی این درخت بدم می‌آید.

۲. انس بن مالک می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«انصر أحمك ظالماً أو مظلوماً». قالوا: يا رسول الله هذا نصره مظلوماً فكيف تنصره ظالماً؟ قال: «تأخذ فوق يديه»؛
برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم یاری کن؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا، او را در حالی که مظلوم است [باید] یاری کنیم، اما در حالی که ظالم است، چگونه وی را یاری کنیم؟ آن حضرت فرمود: جلوی ظلم او را بگیرد.

اتفاقات و رویدادهای میان صحابه

گاهی اوقات در محضر رسول خدا ﷺ کاری یا سخنی از یک یا چند نفر از صحابه سر می‌زد و همین کار یا سخن سبب می‌شد که رسول خدا ﷺ حدیث یا احادیثی بیان نمایند و یا صحابه در غیاب پیامبر کاری انجام می‌دادند یا سخنی می‌گفتند و وقتی آن حضرت خبردار می‌شد، سبب می‌گردید که سخنانی از جانب ایشان صادر گردد. اینک چند مورد را به عنوان مثال ذکر می‌کنیم:

۱. انس بن مالک گوید: سه گروه به خانه‌های زنان پیامبر ﷺ آمدند و از میزان عبادت پیامبر سؤال کردند. وقتی زنان پیامبر مقدار عبادت آن حضرت را به ایشان گفتند، چنین پیدا بود که این افراد این میزان عبادت را برای خود کم می‌دیدند. بنا بر این گفتند: ما کجا و پیامبر خدا کجا؟ خداوند گناه اول و آخر او را بخشیده است. یکی از ایشان گفت: من همیشه تمام شب را نماز می‌خوانم. یکی دیگر گفت: من همیشه روزه می‌گیرم و سومی گفت: من از زنان دوری می‌کنم و هیچ‌گاه ازدواج نمی‌کنم. در این بین پیامبر تشریف آورد و خطاب به آنان فرمود:

انتم الذین قلتم كذا وكذا؛ أما والله إني لأخشاكم لله و أنفاكم له لكتي أصوم و أفطر، و أصلي و أرقد و أتزوج النساء؛ فمن رغب عن سنتي فليس مني؛
ای کسانی که گفتید کذا و کذا؛ اما والله من شما را از خدا می‌ترسم و از شما می‌ترسم؛ من روزه می‌خورم و افطار می‌کنم، و من خواب می‌روم و با زنان ازدواج می‌کنم؛ پس هر که از سنت من بگریزد، من او را نمی‌شناسم؛

۹. صحیح مسلم، ص ۲۵۶.

۱۰. صحیح البخاری، ص ۲۶۱.

۱۱. همان، ص ۱۰۰۵؛ صحیح مسلم، ص ۶۴۶.

شما هستید که این سخنان را گفته‌اید! اما [باید بدانید] قسم به خدا! من از همه شما بیشتر از خدا می‌ترسم و از همه شما پرهیزگارترم. ولی با این حال، مدتی روزه می‌گیرم و مدتی هم روزه نمی‌گیرم و شب‌ها نیز، هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، با زنان هم ازدواج می‌کنم، و کسی که از شیوه و سنت من روی گرداند، از امت من نیست.

۲. سهل بن سعد ساعدی گوید: رسول خدا با مشرکان رو به رو شد و با آنان به جنگ پرداخت. وقتی که پیامبر از جنگ دست کشید و به طرف اردوی خود مراجعت کرد، مشرکان نیز به سوی اردوی خود برگشتند. در بین اصحاب رسول خدا مردی بسیار جنگاور و دلیر بود؛ به هر کسی که می‌رسید، دست‌بردارش نبود و او را با شمشیر می‌زد. سایر اصحاب گفتند: در بین ما امروز هیچ کس نیست که مانند آن مرد اجر و پاداش به دست آورده باشد. پیامبر فرمود: «ولی او اهل دوزخ است». یکی از اصحاب گفت: [چون این مرد در ظاهر مجاهد خوبی است و فرموده پیامبر هم بی دلیل نیست، پس مخفیانه] او را تعقیب می‌کنم. لذا با آن مرد خارج شد. هر وقت مرد (جنگاور و دلیر) توقف می‌کرد، آن صحابی هم توقف می‌نمود و هر وقت به سرعت می‌رفت، او نیز بر سرعتش می‌افزود. آن صحابی گوید که سرانجام آن مرد به شدت زخمی شد و برای مرگ عجله کرد. دسته شمشیرش را بر زمین نصب کرد و نوک آن را بر روی سینه‌اش بین دو پستان خود قرار داد و روی شمشیرش خم شد و خودکشی کرد. آن صحابی فوراً پیش پیامبر آمد و گفت: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا هستی، آن حضرت فرمود: «موضوع چیست؟» صحابی گفت: وقتی که به آن مرد گفتم او اهل دوزخ است و مردم از این سخن شما تعجب کردند، با خود گفتم: این موضوع را برای شما معلوم می‌کنم. بنا بر این او را تعقیب نمودم، سرانجام به شدت زخمی شد و در مردنش عجله کرد و دسته شمشیرش را بر زمین نصب نمود و نوک آن را بر روی سینه‌اش قرار داد و بر نوک شمشیرش خم شد و خودکشی کرد. در آن هنگام رسول خدا فرمود:

«إِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلَ عَمَلًا أَهْلَ الْجَنَّةِ فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَعْمَلَ عَمَلًا أَهْلَ النَّارِ فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^{۱۲}

گاهی شخصی کاری را انجام می‌دهد که مردم آن را به حسب ظاهر از کار اهل بهشت می‌دانند، ولی در حقیقت آن شخص از اهل دوزخ است و (به عکس) گاهی انسانی کاری را انجام می‌دهد که مردم آن را به حسب ظاهر از کار دوزخیان می‌پندارند، ولی آن انسان در واقع از اهل بهشت است.

۲. ابوهریره گوید: پیغمبر وارد مسجد شد و یک نفر هم به مسجد آمد و نماز خواند. سپس جلو آمد و به پیامبر سلام کرد. پیامبر به او جواب داد و فرمود: «برگرد نمازت را بخوان؛ چون تو نماز نخواندی و این نماز نیست». آن مرد رفت، نماز خواند و برگشت. باز پیامبر فرمود: «برگرد نمازت را بخوان؛ چون تو نماز

۱۲. صحیح البخاری، ص ۵۵۷، ۲۹۹؛ صحیح مسلم، ص ۷۴، ۷۵.

نخواندی». سه مرتبه این جریان تکرار شد تا این که آن مرد گفت: قسم به کسی که شما را به حق فرستاده است! از این بهتر نمی‌دانم، نماز را به من یاد بده! رسول خدا فرمود:

هر گاه برای نماز بلند شدی، تکبیر بگو، سپس آنچه برایت از قرآن ممکن است، بخوان. آن گاه رکوع را به جای آور تا این که در هنگام رکوع، بدنت بی‌حرکت می‌گردد (و آرامش می‌یابد)، سپس از رکوع بلند شو تا این که قنوت راست و بی‌حرکت می‌شود، آن گاه به سجده برو تا این که در حالت سجده بی‌حرکت می‌شوی، سپس سرت را از سجده بردار تا این که به حالت نشسته آرام می‌گیری و بعد از آن سجده دوم را به جای آور تا این که بی‌حرکت می‌شوی و این مراحل را در تمام رکعت‌های نمازت انجام بده.^{۱۳}

سوالات عصر تشریح

یکی از مواردی که سبب می‌شد در عصر تشریح، حدیث یا احادیثی از جانب رسول گرامی اسلام صادر گردد، سؤالاتی بود که در آن دوران متناسب با نیاز جامعه اسلامی مطرح می‌شد و پیامبر به آنها پاسخ می‌داد. این سؤالات دو صورت داشت؛ در صورت اول پیامبر از مردم سؤالاتی را می‌پرسید و سپس خود آن حضرت به آنها پاسخ می‌داد و در صورت دوم، مردم از رسول خدا سؤالاتی می‌پرسیدند و ایشان هم جواب می‌داد هر دو صورت این سؤالات، سبب ورود حدیث یا احادیثی به حوزه تشریح است. اینک برای هر دو صورت مذکور مثال‌هایی را ذکر می‌کنیم:

سوالات پیامبر از مردم

۱. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر از یک زن انصاری پرسید: «چه چیزی باعث شد که با ما حج انجام ندهی؟» گفت: شوهر و پسر ما یک شتر به حج رفتند و یک شتر برای ما گذاشتند که با آن آبکشی می‌کردیم. رسول خدا فرمود: «وقتی که رمضان آمد، در آن عمره انجام بده. همانا ثواب عمره در رمضان معادل حج است» یا همچون عبارتی گفت: «^{۱۴}شک از راوی است».

۲. ابن عباس گوید: هنگامی که عده‌ای از طایفه عبدالقیس به نزد پیامبر آمدند، پیامبر از آنان پرسید: «شما از چه طایفه و چه کسانی هستید؟» گفتند: از قبیله ربیع هستیم. پیامبر فرمود: «خوش آمدید. شما جماعتی هستید که بدون جنگ مسلمان شده‌اید و سرافکننده و ذلیل و پشیمان نیستید». آنان گفتند: ای رسول خدا، ما نمی‌توانیم همیشه نزد شما بیایم، مگر در ماه حرام؛ چون در بین ما و شما قبیله کفار (مضرب) قرار دارد و مانع آمدن ما می‌شوند. بنا بر این دستور قاطع و روشنی به ما بدهید تا ما آن را به کسانی که نیامده‌اند، ابلاغ کنیم و با پیروی از آن داخل بهشت شویم. و این جماعت در مورد مشروبات هم از پیامبر سؤال‌هایی کردند. رسول خدا آنان را به انجام چهار امر مهم مأمور و مکلف نمود و از چهار چیز آنان را برحذر داشت. به ایشان دستور داد تا به خدای یگانه ایمان داشته باشند. سپس فرمود: «ایا

۱۳. صحیح البخاری، ص ۱۵۷ صحیح مسلم، ص ۱۹۲.

۱۴. صحیح البخاری، ص ۲۳۶ صحیح مسلم، ص ۵۸۲.

می‌دانید ایمان به خدای یگانه یعنی چه؟» گفتند: خدا و رسول خدا از همه عالم‌ترند. پیامبر فرمود: «ایمان به خدای یگانه آن است که اقرار کنید جز ذات الله کسی سزاوار پرستش نیست و اعتراف کنید که محمد فرستاده و پیغمبر خداست. نماز به جای آورید و زکات بپردازید، در ماه رمضان روزه بگیرید و یک پنجم (خمس) از اموالی را که به عنوان غنیمت در جهاد به دست می‌آورید [به فقرا یا بیت المال] بدهید و [در مورد مشروبات] آنان را از چهار چیز نهی نمود: از نوشیدن شرابی که در چهار ظرف مخصوص به نام‌های «حتتم»، «دباء»، «نقیبر» و «مزفت» و چه بسا گفت از شربتی که در ظرف «مقیبر» تهیه می‌گردد، دوری کنید». [در آخر پیامبر] فرمود: «این اوامر را حفظ کنید و آنها را به کسانی که با شما نیامده‌اند، ابلاغ نمایید».^{۱۵}

۳. عبدالله بن عمرو بن عاص گوید: پیامبر از من پرسید: «ای عبدالله، مگر من خبر ندارم که شما در روز روزه هستی و شب‌ها نمی‌خوابی (و به عبادت مشغول هستی)؟» گفتم: بله، ای رسول خدا، پیامبر فرمود: «این کار را مکن، بلکه بعضی روزها را روزه بگیر و برخی روزها را روزه نگیر، و شب‌ها مقداری بیدار باش و مقداری هم بخواب، چون بدنت، چشمانت، همسرت، مهمان‌هایت بر تو حقی دارند (که باید آنها را رعایت کنی و چنانچه همیشه در حال روزه و عبادت باشی این حق‌ها ضایع می‌گردند) و برای تو کافی است که در هر ماه سه روز، روزه باشی، و برای هر احسانی ده برابر آن پاداش داری، و این (سه روز، روزه گرفتن در هر ماه) به منزله روزه گرفتن تمام سال است...».^{۱۶}

سوالات مردم از پیامبر:

۱. ابوهزیره گوید: مردی نزد پیامبر آمد و پرسید: ای رسول خدا، کدام صدقه اجر و پاداشش بیشتر است؟ پیامبر فرمود: «صدقه‌ای از همه صدقه‌ها پاداشش بیشتر است که در حال تندرستی و دل‌بستگی به دنیا و حرص بر آن انجام گیرد که در این حالت بیم فقر و تنگدستی و امید به بی‌نیازی و ثروتمندی در دل موج می‌زند، نه این که آن را به تأخیر اندازی تا وقتی که مرگ نزدیک می‌شود و جان به لب می‌رسد، آن وقت بگویی این را به فلان و آن را به فلان بدهید و فلان کس فلان حق را پیش من دارد».^{۱۷} (یعنی بخشیدن مال در حال صحت و سلامتی و علاقه به دنیا، نشانه خلوص نیت و ایمان قوی است و هر احسانی که از روی اخلاص و ایمان باشد، بیشترین ثواب را دارد).

۲. مقداد بن اسود از پیامبر پرسید و گفت: ای رسول خدا، چنانچه روزی با یک نفر کافر رو به رو شوم و با او به جنگ بپردازم و او با شمشیر یک دست مرا قطع کند. پس از آن، از ترس من به درختی پناه ببرد و بگوید مسلمان شدم، آیا در چنین حالی حق دارم، پس از گفتن این کلمه او را بکشم؟ پیغمبر فرمود: «خیر، نباید او را بکشی». مقداد گفت: ای رسول خدا، [چطور او را نکشم، در حالی که او] یک دست مرا قطع کرده است و بعد از آن می‌گوید مسلمان شدم؟ رسول خدا فرمود: «لا تقتله، فإن قتلته فإنه

۱۵. صحیح البخاری، ص ۳۳؛ صحیح مسلم، ص ۳۹.

۱۶. صحیح البخاری، ص ۳۳۷؛ صحیح مسلم، ص ۵۲۱.

۱۷. صحیح البخاری، ص ۲۷۶؛ صحیح مسلم، ص ۴۵۹.

بمنزلک قبل أن تقتله، و إنک بمنزلته قبل أن يقول کلمته التي قال»^{۱۸}؛ نباید او را بکشی و چنانچه او را بکشی (جایگاه شما عوض می‌شود) او در مقامی قرار می‌گیرد که شما قبل از کشتن او در آن قرار داشتی و شما هم در مقامی خواهی بود که او قبل از مسلمان شدنش در آن قرار داشت.

۳. ابو موسی گوید که مردم پرسیدند: ای رسول خدا، کدام [یک از اخلاق و خصلت‌های] اسلام بهتر و برتر است؟ پیامبر فرمود: «کسی که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند»^{۱۹}.

۴. طلحة بن عبیدالله گوید: مردی از اهل نجد با موهای ژولیده به حضور رسول خدا آمد، در حالی که صدای بلندش از دور شنیده می‌شد، اما معلوم نبود که چه می‌گوید. همین که نزدیک شد، پرسید: اسلام چیست؟ رسول خدا فرمود: «اسلام عبارت است از: به جای آوردن پنج نماز در شبانه روز». آن مرد پرسید: غیر از این پنج نماز در شبانه روز آیا نماز دیگری بر من واجب است؟ پیامبر فرمود: «خیر، مگر این که نماز نافله [به عنوان زیادی] بخوانی». پیامبر فرمود: «و روزه ماه رمضان [جزو اسلام و فرض است]». آن مرد گفت: آیا غیر از روزه رمضان، روزه دیگری بر من واجب است؟ پیامبر هم فرمود: «خیر، مگر این که به میل خودت بخواهی روزه اضافی (مستحبی) بگیری». رسول خدا زکات واجب را برایش بیان کرد. آن مرد پرسید: آیا غیر از زکات، [حق مالی] دیگری بر من واجب است؟ پیامبر اسلام فرمود: «خیر، مگر این که به میل خودت بخواهی [مالت را در راه خدا] بیشتر بدهی». طلحة گوید: بعد از این گفتگو، مرد نجدی از حضور پیامبر رفت و در آن حال گفت: سوگند به خدا! چیزی بر این فرایض نه اضافه می‌کنم و نه از آنها کم می‌کنم [بلکه همه را به درستی و کمال انجام می‌دهم]. رسول خدا فرمود: «چنانچه راست گوید، رستگار می‌شود»^{۲۰}.

هدف از ارائه این نوع تقسیم‌بندی، یعنی انواع سبب ورود حدیث از جهت صدور، این بود که با عواملی چند که سبب شده‌اند در پی آنها حدیث یا احادیثی توسط پیامبر بیان گردند، آشنایی پیدا کنیم، و گرنه این نوع تقسیم‌بندی، دایره‌اش وسیع است و انواع زیادی را می‌توان به عنوان سبب ورود حدیث از جهت صدور بر شمرد؛ صرف نظر از این که در فهم حدیث مؤثر باشند یا خیر؛ زیرا اسباب، عوامل، شرایط زمانی و مکانی و فضای جامعه مدنی که موجب می‌شدند تا رسول خدا به دنبال آنها سخنانی بیان کند، بسیار زیاد بودند و نمی‌توان آنها را فقط در چهار نوعی که بیان شد، خلاصه نمود؛ بلکه احادیث را از جهت صدور می‌توان به انواع بیشتری تقسیم‌بندی نمود که ما در این جا، به دلیل جلوگیری از اطاله مباحث به همان چهار نوع اکتفا کردیم.

انواع سبب ورود حدیث از جهت نقل راویان

این نوع تقسیم‌بندی برای سبب ورود حدیث، یکی از قدیمی‌ترین تقسیم‌بندی‌هاست که قاضی بلقینی آن را ارائه کرده است. وی در این باره می‌گوید:

۱۸. صحیح البخاری، ص ۲۶۲ صحیح مسلم، ص ۶۸۶۷

۱۹. صحیح البخاری، ص ۲۶ صحیح مسلم، ص ۳۹

۲۰. صحیح البخاری، ص ۳۲ صحیح مسلم، ص ۲۶، ۲۵

بدان که سبب گاهی در خود حدیث نقل می‌شود؛ مانند حدیث سؤال جبرئیل از ایمان و اسلام و احسان و غیره و گاهی سبب در حدیث نقل نمی‌شود یا در برخی از طرق آن نقل می‌گردد و همین است که باید مورد توجه قرار گیرد؛ مانند حدیث: «أفضل صلاة المرء في بيته إلا المكتوبة» و...^{۲۱}

دکتر یحیی اسماعیل در مقدمه خود بر کتاب اسباب ورود حدیث سیوطی، این دو نوع تقسیم‌بندی بلقینی را به ترتیب، متصل و منفصل نام نهاده است،^{۲۲} در این جا به توضیح این نوع تقسیم‌بندی می‌پردازیم:

سبب ورود متصل

بدین صورت که سبب ورود حدیث، در خود حدیث نقل شود. برخی از راویان خود را ملتزم می‌دانستند احادیثی را که از معصوم علیه السلام نقل می‌کردند همراه با سببشان نقل نمایند، در منابع روایی نمونه‌های فراوانی را می‌توان از این نوع احادیث یافت. امتیاز این نوع نقل آن است که به راحتی می‌توان از سبب ورود منقول در حدیث، برای فهم درست از آن حدیث بهره برد و از هر گونه سوء برداشت، جلوگیری شود؛ مانند:

ابو عبدالله علیه السلام گوید: مردی به پیامبر گفت: ای رسول خدا، چیزی به من یاد بده که اگر آن را انجام دهم، هم خدا و هم مردم مرا دوست بدانند. رسول خدا فرمود:

ارغب فی ما عندالله یحبک الله، و ازهد فی ما عند الناس یحبک الناس^{۲۳}؛

آنچه نزد خداست، آن را بخواه و دوست داشته باش! خداوند تو را دوست می‌دارد و نسبت به آنچه مردم دارند، بی‌اعتنا باش و از آن چشم‌پوشی کن! مردم تو را دوست می‌دارند.

ابو جعفر علیه السلام گوید: گروهی از پیاده روندگان، هنگامی که پیامبر آنها را دید، از سختی راه رفتن به آن حضرت شکایت کردند. آن حضرت فرمود:

استمعینا بالتسل^{۲۴}؛

از تند رفتن و سرعت در مشی کمک بگیرید [تا زودتر به مقصد برسید و کمتر خسته شوید].

عبدالله بن عمرو گوید: همراه رسول خدا از سفر مکه به مدینه بر می‌گشتیم تا این که در راه به آبی رسیدیم. وقت نماز عصر عده‌ای جلو افتادند و با عجله وضو گرفتند. ما هم به آنان ملحق شدیم و دیدیم که [به خاطر عجله] آب به پشت پاهایشان نرسیده است. لذا رسول خدا فرمود:

۲۱. مقدمة ابن الصلاح و معانین الاصطلاح، ص ۶۹۸ و ۶۹۹

۲۲. اسباب ورود الحدیث، ص ۲۰.

۲۳. تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۳۲۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۲۸.

۲۴. من لا یحضره الفقه، ج ۲، ص ۲۹۵.

ویل للأهقاب من التَّار؛^{۲۵}

وای از آتش جهنم! بر کسانی که باهاپشان را [در وضو به طور کامل] نمی‌شویند.

سبب ورود مفصل

گاه اتفاق افتاده است که یک راوی، حدیث سبب داری را در شرایطی بدون ذکر سبب و در شرایط دیگری با ذکر سبب نقل نموده است. در نتیجه، افرادی که با ذکر سبب آن را از وی سماع می‌کردند، به همان صورت نقل می‌نمودند و کسانی که بدون سبب آن را می‌شنیدند، بدون سبب هم به نقل آن می‌پرداختند و گاهی نیز یک راوی، حدیثی را همراه با سبب ورود آن نقل می‌کرد؛ ولی راوی دیگری همان حدیث را بنا به دلایلی بدون ذکر سبب نقل می‌نمود. نتیجه این که در همه موارد فوق میان متن اصلی حدیث و سبب ورود آن جدایی افتاده است و این کار عواقب و مشکلاتی را برای فهم احادیث در پی داشته است که برای رفع این مشکلات و جلوگیری از هر گونه سوء برداشت و یا زیر سؤال رفتن این گونه احادیث، ابتدا لازم است به یافتن سبب ورود آنها در طرق دیگر و یا منابع دیگر پرداخت و سپس بهره برداری‌های لازم از حدیث به عمل آید. شناسایی این گونه احادیث و یافتن سبب ورود آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مهم‌ترین نوع سبب ورود حدیث به شمار می‌آید که نیاز به اهتمام و عنایت خاص علما، اندیشمندان و محققان اسلامی دارد؛ زیرا لازمه دست‌یابی به اسباب این گونه احادیث، احاطه و اشراف بر منابع حدیثی و تحقیق و بررسی و مطالعه گسترده آنها و برخورداری از حافظه و ذکاوت هوشی بالاست.

اینک احادیثی را به عنوان مثال ذکر می‌کنیم که سبب ورود آنها به طور جداگانه در طرق دیگر و یا منابع دیگر نقل شده است تا در پرتو آنها به اهمیت این نوع سبب ورود و فایده آن پی ببریم.

عن ابی هریره قال: قال رسول الله ﷺ:

«لا تصوم امرأة و بعلها شاهد إلا بإذنه فيرمضان»^{۲۶}

هیچ زنی نباید وقتی که شوهرش حضور دارد، روزه بگیرد، مگر با اذن او، غیر از روزه رمضان [که اذن شوهر لازم نیست].

سبب این حدیث را ابوسعید خدری چنین نقل نموده است:

زنی نزد پیامبر آمد - ما هم پیش آن حضرت بودیم - آن زن گفت: ای رسول خدا، شوهرم، صفوان بن معطل، وقتی که نماز می‌خوانم، مرا می‌زند و وقتی روزه می‌گیرم مرا به افطار وا می‌دارد، خودش هم تا خورشید طلوع نکند، نماز نمی‌خواند. راوی گوید، صفوان آنجا بود و پیامبر درباره آنچه زنش گفت، از وی سؤال نمود. وی در پاسخ گفت: ای رسول خدا، بدین خاطر وقتی نماز می‌خواند، او را می‌زنم، چون دو سوره قرائت می‌کند، در حالی که او را از آن نهی کرده‌ام. پیامبر فرمود: «اگر یک

۲۵. صحیح البخاری، ص ۲۶؛ صحیح مسلم، ص ۱۲۸.

۲۶. صحیح البخاری، ص ۱۰۲۹؛ صحیح مسلم، ص ۲۵۷.

سوره خوانده شود، برای مردم کفایت می‌کند». و بدین علت او را وادار به افطار می‌کنم؛ زیرا او روزه می‌گیرد، من هم جوان هستم و دوام نمی‌آورم. آن وقت بود که رسول خدا فرمود: «زن نباید غیر از رمضان بدون اجازه شوهرش روزه بگیرد». و به این دلیل تا طلوع خورشید نماز نمی‌خوانم؛ چون ما خانواده‌ای هستیم که تا خورشید طلوع نکند، بیدار نمی‌شویم. پیامبر فرمود: «هر گاه بیدار شدی، نمازت را بخوان».^{۲۷}

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال:

إذا كان الماء قدر كرمٍ پنجسه شیء^{۲۸}؛
اگر مقدار آب به اندازه کرم باشد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.

سبب ورود این حدیث در برخی از طرق آن چنین نقل شده است:

از امام صادق علیه السلام درباره آبی که حیوانات در آن بول کرده‌اند و سگان از آن نوشیده و شخص جنب در آن غسل نموده است، سؤال شد. ایشان فرمود: اگر مقدار آب به اندازه کرم برسد، چیزی آن را نجس نمی‌کند.^{۲۹}

۳. عن ابن ابی عمیر، عن بعض اصحابه، عن ابی عبدالله علیه السلام قال رسول الله:

إن الله - عز وجل - تصدق علی مرضی أمتی و مسافریها بالتقصیر و الإفطار ایسر أحدکم
إذا تصدق بصدقة ان ترد علیه^{۳۰}؛

همانا خداوند - عز و جل - بر بیماران و مسافران امت من با شکسته نماز خواندن و روزه نگرفتن، صدقه و بخشش نموده است. آیا هیچ یک از شما هر گاه صدقه‌ای ببخشد و آن را به وی برگردانند، خوشحال می‌شود؟

این حدیث همراه با سبب ورودش به طریق دیگری چنین نقل شده است:

یحیی بن ابی علاء از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان فرمود: کسی که در ماه رمضان در سفر روزه بگیرد، مانند کسی است که در حضر (اقامت) روزه نمی‌گیرد. سپس فرمود: شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا در ماه رمضان در سفر روزه بگیرم؟ پیامبر فرمود: نه. آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا، روزه گرفتن ماه رمضان در سفر برای من آسان است. رسول خدا فرمود: «إن الله تبارک و تعالی تصدق علی مرضی أمتی و مسافریها بالإفطار فی شهر رمضان ایحب أحدکم لو تصدق بصدقة ان ترد علیه».^{۳۱}

۲۷. سنن ابی داود، ص ۵۷۰.

۲۸. الاستبصار، ج ۱، ص ۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۲.

۲۹. همان جا؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳۰. کافی، ج ۴، ص ۱۲۲.

۳۱. همان جا؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۰.

انواع سبب ورود حدیث از نظر زمان

یکی از تقسیم‌بندی‌های دیگری که برای سبب ورود حدیث شده، تقسیم‌بندی‌ای است که حافظ ابن ناصرالدین دمشقی آن را ارائه کرده است. وی می‌گوید:

گاهی سبب حدیث مربوط به عصر نبوت است و گاهی بعد از عصر نبوت و گاهی در هر دو عصر [حدیث دارای سبب است].^{۳۲}

بر اساس این دیدگاه اسباب حدیث را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود که در این قسمت آن را تحت عنوان «انواع سبب ورود حدیث از نظر زمان» با تفصیل بیشتری مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

سبب ورود عصر نبوت

این نوع، مشتمل بر احادیثی است که اسباب آنها مربوط به عصر نبوت پیامبر است؛ بدین صورت که پیامبر در پی بوجود آمدن آن اسباب، احادیثی را بیان داشته‌اند. اکثر احادیث سبب دار از این نوع شمرده می‌شوند؛ مانند همه احادیثی که در مباحث بالا آنها را به عنوان مثال ذکر کردیم. از آنجا که اکثر مباحث مطرح شده درباره اسباب ورود حدیث از گذشته تا کنون و از جمله در این پژوهش در باره همین نوع اول است و نیز در علم اسباب ورود، همین نوع با اهمیت تلقی می‌شود، به این مقدار بسنده می‌کنیم و به نوع دوم این تقسیم‌بندی می‌پردازیم.

سبب ورود بعد از عصر نبوت

این نوع شامل آن دسته از احادیث می‌شود که سبب ورودشان مربوط به دوران بعد از پیامبر است؛ بدین معنا که در عصر صحابه اسبابی به وقوع پیوسته‌اند که به دنبال آنها، احادیث پیامبر توسط صحابه نقل شده‌اند و برخی از علما این اسباب و شرایط و قرائنی که باعث شده صحابه در آنها، احادیث پیامبر را روایت کنند، به عنوان سبب ورود حدیث تلقی کرده‌اند. کسانی که این نوع اسباب ورود منقول از صحابه را به عنوان «سبب ورود حدیث» پذیرفته‌اند، چنین استدلال کرده‌اند:

فإن الصحابة حفظوا الأقوال والأفعال وحافظوا على الأطوار والأحوال، فيكون السبب في الوجود عنهم ميبنا لما لم يعلم سببه عن النبي^{۳۳}؛

صحابه اقوال و افعال (پیامبر) را به خاطر سپردند و بر وضعیت و حالات (دوران پیامبر) حفاظت نمودند. بنا بر این، سببی که درباره ورود حدیث از آنان نقل شده است، بیانگر سبب احادیثی هستند که سببشان، از پیامبر معلوم نیست.

تفاوت سبب ورود عصر نبوت با سبب ورود بعد از عصر نبوت در این است که در اولی، پیامبر به دنبال آن سبب، حدیثی را بیان می‌فرمایند، ولی در دومی، این صحابی است که به دنبال وقوع سببی، حدیثی را

^{۳۲} البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۲۷۸ و ۹.

^{۳۳} همان، ص ۹.

از پیامبر نقل می‌کند. به عبارت دیگر، سبب ورود در نوع اول به پیامبر ختم می‌شود، اما در نوع دوم به صحابی.

همان‌گونه که در نوع اول اشاره شد، بیشتر مباحث علم اسباب ورود حدیث مربوط به همان نوع است. این بدان علت است که اکثر قریب به اتفاق اسبابی که برای احادیث نقل شده، مربوط به دوران نبوت پیامبر است و موارد بسیار اندک و انگشت شماری را می‌توان یافت که سبب ورود آنها به بعد از عصر نبوت مربوط باشد. با این حال، با استقصای منابع روایی مواردی چند، در این زمینه یافت شد که در این جا به ذکر آنها می‌پردازیم:

۱. حدیث: «أَذَّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مِنَ اثْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مِنْ خَانَكَ»؛ امانت را به کسی که به تو اطمینان کرده (و آن را به تو سپرده) برگردان، و به کسی که به تو خیانت کرده، خیانت مکن». سبب آن را ابو داود چنین نقل نموده است:

یوسف بن ماهک مکی گوید، من برای فلانی نفقه یتیمانی که سرپرستشان بود می‌نوشتم، ولی آن یتیمان اشتهاهاً هزار درهم بیشتر از او دریافت کرده بودند و او هم به آنان داده بود. سرانجام به مالی به اندازه آن (مبلغ) که متعلق به یتیمان بود، دست یافتم، به وی (سرپرست یتیمان) گفتم: از این مال هزار درهمی که از تو گرفته‌اند، بردار، گفت: نه. پدرم برایم نقل کرد که از رسول خدا شنیده است که فرمود: «أَذَّ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ مِنَ اثْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مِنْ خَانَكَ»^{۳۵} ابن حمزه می‌گوید: «این سبب، بعد از عصر نبوت است».^{۳۶}

۲. اخنف بن قیس گوید: به قصد یاری کردن این شخص خارج شدم که ابوبکره مرا دید و پرسید: قصد کجا کرده‌ای؟ گفتم: می‌خواهم پسر عموی رسول خدا، یعنی علی رضی الله عنه را در جنگ جمل یاری کنم. اخنف گوید: ابوبکره به من گفت: ای اخنف، برگرد؛ زیرا من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «إِذَا تَوَاجَهَ الْمُسْلِمَانُ بِسَيْفَيْهِمَا، فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»، قیل، یا رسول الله! هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال: «إنه قد أَرَادَ قَتْلَ صَاحِبِهِ»^{۳۷}؛ هر گاه دو مسلمان با شمشیر رو در روی همدیگر قرار بگیرند (و با هم درگیر شوند و یکی دیگری را بکشد) قاتل و مقتول هر دو وارد جهنم می‌شوند». ابو بکره گوید که سؤال شد: ای رسول خدا، قاتل (جای خود دارد که وارد جهنم شود) مقتول برای چه؟ فرمود: «زیرا او هم قصد کشتن حریش را داشت». همان‌طور که از متن روایت بر می‌آید این سبب هم، به بعد از عصر نبوت مربوط است.^{۳۸}

۳. فروخ گوید: امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه به سوی مسجد بیرون آمد و طعام و خوراک پراکنده‌ای دید، پرسید: این چیست؟ گفته شد: طعامی است که برایمان آورده‌اند. گفت: خداوند آن را بابرکت گرداند! چه کسی آن را آورده است؟ گفته شد: ای امیر المؤمنین، فروخ غلام عثمان و فلانی غلام عمر. او دنبال آن

۳۴. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۲؛ سنن ابی داود، ص ۸۱۹.

۳۵. سنن ابی داود، ص ۸۱۸، ۸۱۹.

۳۶. البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۴۹.

۳۷. صحیح البخاری، ص ۱۲۵۳؛ صحیح مسلم، ص ۱۲۷۷.

۳۸. البیان و التعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۶۲.

دو نفر فرستاد و آنان را فرا خواند و پرسید: چه چیز شما را واداشت که طعام و خوراک مسلمانان را احتکار کنید؟ آن دو پاسخ دادند: ای امیرالمؤمنین، ما با مال خود، [طعام را] می‌خریم و می‌فروشیم. عمر رضی الله عنه گفت: از رسول خدا شنیدم که فرمود: «من احتکر علی المسلمین طعامهم ضربه الله بالجدام و الإفلاس»^{۳۹}؛ هرکس طعام و خوراک مسلمانان را احتکار کند، خداوند او را به بیماری پیسی و ورشکستگی مبتلا می‌سازد».

در همین زمینه روایت دیگری شبیه مضمون این روایت چنین نقل شده است. عطا گوید: ابن عمر مردی را خواست، گفتند: رفته تا طعامی بخرد. گفت: برای خانه یا برای فروش؟ گفتند: برای فروش. ابن عمر گفت: به او اطلاع دهید که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «احتکار الطّعام بمکة إلهاد»^{۴۰}؛ احتکار و انبار کردن خوراک در مکه ظلم است». ابن حمزه می‌گوید: «این سبب، بعد از عصر نبوت است»^{۴۱}.

سبب ورود عصر نبوت و بعد از آن

این نوع سبب ورود - که جامع نوع اول و دوم است - شامل برخی احادیث می‌شود که دارای دو نوع سبب ورود هستند؛ بدین صورت که یک سبب ورود مربوط به عصر نبوت بوده و به دنبال آن، حدیث از جانب رسول خدا بیان شده و لذا سبب ورود آن به پیامبر ختم می‌گردد، و سبب دیگر، به دوران بعد از نبوت یعنی عصر صحابه بر می‌گردد و به دنبال وقوع آن سبب، حدیث پیامبر توسط صحابی نقل شده است و لذا سبب ورود آن به صحابه ختم می‌شود. چنین سبب ورودی برای احادیث نبوی بسیار نادر است؛ و با تبعی که صورت گرفت، نمونه زیر به دست آمد:

- «أحثوا فی وجوه المداحین التراب»^{۴۲}.

حدیث فوق دارای دو نوع سبب ورود در عصر نبوت و بعد از آن است:

الف. سبب آن در عصر نبوت:

عایشه گوید: هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه آمد، رسول خدا نشست، در حالی که حزن و اندوه از چهره‌اش پیدا بود و من از لای در بیرون آمدم، مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا، زنان جعفر، سپس از گریه‌های آنان برای پیامبر یاد کرد. رسول خدا به وی امر فرمود که آنان را از این کار نهی کند. آن مرد سه بار رفت و آمد و گفت: من آنان را از این کار بازداشتیم، ولی به حرف من گوش نکردند. (عایشه) گوید گمان می‌کنم رسول خدا فرمود: «فأحث فی أفواههن التراب»^{۴۳}؛ بردهانشان خاک پایشید».

۳۹. سنن ابن ماجه، ص ۵۰۱؛ مستدرک احمد، ص ۳۹.

۴۰. تلمیح الايمان، ج ۷، ص ۵۲۷؛ متن حدیث مذکور در سنن ابوداود بدون سبب آن نقل شده است. (سنن ابی داود، ص ۴۶۸).

۴۱. البیان و التمریفات فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۳۹.

۴۲. صحیح مسلم، ص ۴۱۵، ۴۱۶؛ سنن ابی داود، ص ۱۰۹۶؛ سنن ابن ماجه، ص ۸۴۵.

۴۳. صحیح مسلم، ص ۲۵۵؛ سنن ابی داود، ص ۴۱۵، ۴۱۶.

ب. سبب آن بعد از عصر نبوت :

همام بن حارث گوید: مردی عثمان را مدح می‌کرد، مقدار ناراحت شد و بر زانوهایش نشست - (همام) گوید: او (مقداد) مردی تنومند بود - و شروع به سنگریزه پاشیدن بر چهره مداح نمود. عثمان خطاب به مقداد گفت: چه کار داری [میکنی]؟ گفت: رسول خدا فرمود: «إذا رأیتم المذّاحین فاحثوا فی وجوههم التراب»^{۴۴}؛ هر گاه مداحان را [در حال مداحی] دیدید، به چهره‌هایشان خاک پاشید. ابن حمزه، بعد از ذکر سبب فوق می‌گوید: «این سبب، بعد از عصر نبوت است»^{۴۵}.

نقد و بررسی نظریه «سبب ورود بعد از عصر نبوت»

همان‌طور که قبلاً گفته شد، این نوع تقسیم‌بندی را ابن ناصرالدین دمشقی ارائه داده و ابن حمزه حسینی هم آن را پذیرفته است،^{۴۶} ولی برخی در پذیرش این نوع سبب ورود تأمل نموده‌اند.^{۴۷} ابن حمزه حسینی همچنین بعد از ذکر سبب ورود بعد از عصر نبوت برای حدیثی، دیدگاه استاد استادش، احمد شاهینی را درباره آن نقل می‌کند که گفته است «در سبب نامیدن آن، جای تأملی آشکار است»^{۴۸}.

بنا بر این، در میان گذشتگان این نوع سبب ورود مخالفانی داشته است. در میان معاصرین هم دکتر محمد ابو شهبه آن را نپذیرفته و ضمن رد آن می‌گوید: «حق آن است که مراد از سبب ورود، آن چیزی است که پیامبر به خاطر آن حدیث را فرموده است، اما بعد از پیامبر چنانچه صحابی حدیثی را بیان کند تا برای مناسبتی از مناسبات به آن استدلال نماید، این، سبب ورود نامیده نمی‌شود؛ بلکه به آن «سبب ذکر» گفته می‌شود»^{۴۹}. همچنین در مثال‌های مذکور برای این نوع سبب ورود، چیزی وجود ندارد که بیانگر سبب ورود بودن آنها باشد نهایت امر می‌توان گفت آن اسبابی که برای این دسته از احادیث ذکر شده، حاکی از شرایط، موقعیت، قراین و اسبابی است که صحابه آنها را به عنوان مصداقی از احادیث نبوی دانسته‌اند. به عبارت دیگر، اسباب مذکور با اجتهادات صحابه بر احادیث تطبیق داده شده‌اند.

علاوه بر این، سبب ورود بعد از عصر نبوت را از آن جهت نمی‌توان به عنوان «سبب ورود حدیث» به معنای اصطلاحی آن، تلقی نمود که این نوع سبب ورود با هیچ‌کدام از تعاریفی که برای «سبب ورود حدیث» ارائه گردیده است، همخوانی ندارد.

بنا بر این با توجه به آنچه بیان گردید، اسبابی که بعد از دوران پیامبر برای برخی احادیث ذکر شده‌اند، شامل «سبب ورود حدیث» اصطلاحی نمی‌شود و از دایره آن خارج است و نمی‌توان آثار و فوایدی که علما برای «سبب ورود حدیث» ذکر کرده‌اند، بر این اسباب مترتب ساخت. نهایت چیزی که درباره آنها می‌توان گفت، این است که صحابه با اجتهاد خود، این اسباب را به عنوان مصداقی از احادیث نبوی

۴۴. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۷۶، ۱۷۷؛ سنن ابی داود، ص ۱۰۹۶.

۴۵. البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث/الشریف، ص ۷۱.

۴۶. همان، ص ۹.

۴۷. همان جا.

۴۸. همان، ص ۳۹.

۴۹. الوسیط فی علوم الحدیث و مصطلح الحدیث، ص ۳۶۸.

دانسته و بر آنها تطبیق نموده‌اند. و در واقع، بیش از آن که بیانگر «سبب ورود» باشند، بیانگر نحوه و کیفیت اجتهاد صحابه و نوعی برداشت آنان از احادیث است. و نمی‌توان آن را «سبب ورود» نامید، بلکه همان‌طور که دکتر ابو شهبه بیان داشته، بهتر است آن را «سبب ذکر» بنامیم.

اعتبار انواع سبب ورود حدیث

در تقسیم‌بندی انواع سبب ورود حدیث از جهات مختلف، مباحثی را در مورد هر کدام از آن انواع مطرح کردیم. در این جا به میزان اعتبار و ارزش آن انواع می‌پردازیم. ولی قبل از ورود به این بحث، باید به این مطلب اشاره کرد که وقتی از اعتبار سبب ورود صحبت می‌شود، فرض بر این است که آن سبب ورود صرف نظر از انواع آن، صحیح باشد؛ زیرا تنها به اسباب ورودهایی می‌توان ترتیب اثر داد و در فهم احادیث از آنها بهره برد که بر اساس ملاکها و معیارهای علم الحدیثی، صحیح باشند. در غیر این صورت، ارزش و اعتباری نخواهند داشت و فهم احادیث را نباید بر اساس سبب ورودهای ضعیف و جعلی مبتنی ساخت.

اعتبار و ارزش سبب ورود به نوع آن بستگی دارد، چون همه انواع آن از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند. برای مشخص شدن این اعتبار، لازم است موارد و نکات زیر را مد نظر قرار داد:

۱. چنانچه سبب ورود، آیه قرآنی باشد، بدین معنا که نزول آیه یا آیاتی از قرآن سبب بیان حدیث یا احادیثی از جانب پیامبر شده باشد، این نوع سبب ورود از جایگاه و اعتبار والایی برخوردار است و کسی در مورد عمل به آن تردیدی ندارد.
۲. اگر سبب ورود حدیثی، حدیث دیگری باشد؛ بدین صورت که معصوم ابتدا حدیثی را بیان می‌کند، ولی مردم در فهم آن دچار مشکل می‌گردند، لذا معصوم علیه السلام برای رفع آن مشکل حدیث دیگری را می‌گوید. این نوع سبب ورود معتبر و ملاک عمل است.
۳. سبب ورودی که ناقل آن معصوم باشد؛ چون آنچه از معصوم نقل شود، در حکم حدیث است. پس همان آثاری که بر حدیث مترتب است، بر سبب ورودهایی که پیامبر یا ائمه علیهم السلام نقل نموده‌اند، مترتب خواهد بود. یعنی چنانچه سبب ورودی توسط یکی از معصومین علیهم السلام نقل شده باشد و از نظر سند و متن صحیح باشد، مورد قبول و قابل اعتماد است.^{۵۰}
۴. سبب ورودی که مربوط به عصر نبوت پیامبر است و ناقل آن صحابی باشد؛ همانند احادیثی که صحابی روایت می‌کند، چنانچه از نظر سندی و دلالتی صحیشان ثابت گردد، معتبر بوده و ملاک عمل قرار می‌گیرند. این نوع سبب ورودها از اهمیت والایی برخوردارند؛ زیرا اکثر اسباب ورود از این نوع بوده و توسط صحابی معصوم نقل شده‌اند.
۵. سبب ورودی که مربوط به عصر بعد از نبوت پیامبر است و ناقل آن غیر صحابی پیامبر باشد؛ با توجه به عقیده شیعه به امامت و تداوم صدور حدیث توسط ائمه علیهم السلام بعد از پیامبر، این نوع سبب ورود قاعداً مورد پذیرش آنان است و چنانچه ناقل آن ائمه یا صحابی آنان باشد، معتبر و ملاک عمل است. اما

۵۰. بررسی مورد صدور احادیث کتاب‌کافی، ص ۸۸. با تلخیص و تصرف.

در میان اهل سنت در باره این نوع سبب ورود اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی اصل سبب ورود بعد از عصر نبوت را به عنوان سبب ورود اصطلاحی - که منشأ تأثیرگذاری بر حدیث باشد - قبول ندارند و قول راجح همین است. در مقابل، عده‌ای دیگر آن را پذیرفته و لذا در فهم احادیث آن را معتبر و ملاک عمل می‌دانند.

۶. اگر حدیثی دارای دو نوع سبب ورود، یعنی سبب ورود عصر نبوت و سبب ورود بعد از عصر نبوت باشد، در این صورت، سبب ورودی که مربوط به عصر نبوت است، مورد قبول و عمل همگان است، اما سبب ورود بعد از عصر نبوت را تنها کسانی که اصل این نوع سبب ورود را قبول دارند، معتبر و ملاک عمل می‌دانند.

۷. آن دسته از احادیثی که دارای دو یا بیش از دو نوع سبب ورود عصر نبوت هستند، همه آنها مورد قبول و معتبر هستند و در فهم احادیث از آنها استفاده می‌شود، مگر این که با هم تعارض داشته باشند که در این صورت، چنانچه تعارض آنها قابل رفع بود و بتوان میان آنها جمع نمود، به همه آنها عمل می‌شود. در غیر این صورت، هر کدام که ترجیح داده شود ملاک عمل و معتبر خواهد بود و در صورت عدم ترجیح، به هیچ کدام عمل نمی‌شود و در آنها توقف صورت می‌گیرد^{۵۱} و برای فهم حدیث از قراین دیگر استفاده می‌گردد؛ زیرا فهم حدیث منحصر در سبب ورود آن نیست، بلکه از طریق قراین دیگر هم، می‌توان به فهم درستی از آن نایل آمد.

در پایان این مبحث مجدداً یادآوری می‌گردد که موارد هفتگانه فوق، در صورتی مورد عمل قرار می‌گیرند که قبل از هر چیز، صحت سبب ورود از نظر سند و متنی ثابت گردد؛ در غیر این صورت نیازی به مطرح کردن موارد فوق نیست.

معایب و افتهای سبب ورود حدیث

نظر به این که روایات مربوط به اسباب ورود حدیث مانند سایر روایات، حدود یک قرن به صورت شفاهی نقل می‌شد و به طور رسمی جمع آوری و تدوین نگردید، روایان عمداً یا سهواً در آنها دخل و تصرف‌هایی نمودند و همین امر باعث خدشه‌دار شدن بخشی از این نوع روایات گردید. بنا بر این، نمی‌توان به هر نوع سبب ورودی اعتماد نمود؛ بلکه از آنجا که سبب ورود جنبه روایی دارد و از این نظر با حدیث تفاوتی ندارد، باید برای اثبات و صحت آن، کلیه اصول و قواعد علم الحدیثی را به کار برد و صحیح و سقیم آن را از یکدیگر تمییز داد. مهم‌ترین عواملی که باعث خدشه دار شدن و معیوب کردن روایات اسباب ورود گردیده است، به شرح زیر است.

ضعف

مراد از ضعیف «حدیثی است که صفات قبول را نداشته باشد»^{۵۲} ضعف اسباب ورود، ممکن است مربوط به سند یا متن یا هر دوی آن باشد؛ ولی بیشتر، از ضعف سند بر خوردارند؛ مانند نمونه‌های زیر:

۵۱. همان، ص ۹۱، ۹۲. با تلخیص و تصرف.
۵۲. الايضاح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، ص ۹۷.

۱. عبدالله بن عمر گوید: هنگامی که پیامبر به برتری و فضیلت (نماز خواندن) در سمت راست صف‌ها تشویق نمودند، مردم سمت چپ مسجد را رها کردند. این جریان به عرض آن حضرت رسید، ایشان فرمود: «من همّ مسرة المسجد كتب الله له كفلين من الأجر»^{۵۳}. حافظ عراقی سند آن را تضعیف نموده و ابن حجر عسقلانی گفته در سندش بحث است.^{۵۴}

۲. عمر بن خطاب گوید: پیامبر لشکری را روانه نجد کرد. آنان غنایم زیادی را به دست آوردند و زود برگشتند. یکی از کسانی که همراه لشکر نرفته بود، گفت: هیچ لشکری را همانند این لشکر ندیدم که این قدر زود برگردد و این همه غنیمت هم بگیرد، پس (از سخن آن فرد) رسول خدا فرمود:

ألا أدلكم على قوم أفضل غنيمة وأسرع رجعة قوم شهدوا صلاة الصبح، ثم جلسوا يذكرون الله حتى طلعت الشمس، فأولئك أسرع رجعة وأفضل غنيمة.^{۵۵}
ترمذی، حماد بن ابی حمید را - که همان ابو ابراهیم انصاری مدینی است و در سند این روایت قرار دارد - تضعیف نموده است.^{۵۶}

ارسال

اهل حدیث گفته‌اند: «حدیثی است که تابعی آن را بدون ذکر واسطه از پیامبر نقل کند»^{۵۷}. ولی اصولیین تعریف عام‌تری از آن ارائه داده‌اند و گفته‌اند: «حدیثی است که غیر صحابی آن را به پیامبر نسبت دهد»^{۵۸}.

یکی از عیوب دیگری که سبب ورود حدیث، با آن رو به روست، مرسل بودن آن است. ارسال روایت موجب ضعف آن می‌شود و مرسل، خود، از جمله انواع حدیث ضعیف^{۵۹} به شمار می‌رود. در مورد حجیت مرسل اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را به طور مطلق حجت دانسته و می‌پذیرند و در مقابل، عده زیادی آن را حجت نمی‌دانند.^{۶۰} اینک به ذکر چند مثال درباره سبب ورودهای مرسل می‌پردازیم.

۱. ابو امامه گوید: عامر بن ربیعہ از کنار سهل بن حنیف در حال غسل نمودن، گذشت و گفت: فرصتی مثل امروز (برای انتقام) و زدن پنهانی او تاکنون نیافته‌ام، لذا بدون درنگ او را از پای در آورد؛ جسد او را نزد پیامبر آوردند و به ایشان گفتند: سهل از پای در آمده است، پیامبر فرمود: چه کسی را متهم (به قتل وی) می‌دانید؟ گفتند: عامر بن ربیعہ. پس رسول خدا فرمود: «سلام یقتل أحدکم أخصاه، إذا رأى أحدکم من أخصه ما يعجبه فليدع له بالبركة»^{۶۱}.

۵۳. سنن ابن ماجه، ص ۲۴۴.

۵۴. البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۵۸۷.

۵۵. سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۵۶. همان جا.

۵۷. الاپساح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، ص ۱۲۵: اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۹۵.

۵۸. الاپساح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، ص ۱۲۵: اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، ص ۹۸.

۵۹. علوم الحدیث و مصطلحاته، ص ۱۶۸.

۶۰. دراسات فی علم الدراية (التفحص مقابسات الهدایة)، ص ۷۱، ۷۲.

۶۱. سنن ابن ماجه، ص ۷۹۸، ۷۹۹.

صاحب التقریب گفته: ابوامامة بن سهل بن حنیف، روایتی دارد و چیزی از پیامبر نشنیده است. بنا بر این حدیث مرسل است.^{۶۲}

۲. عایشه گوید: اسماء بنت ابی بکر بر رسول خدا وارد شد، در حالی که لباس تنگی بر تن داشت، پیامبر از او روی برگرداند و فرمود: «یا أسما! إن المرأة إذا بلغت المحيض لم تصلح لها أن یری منها إلا هذا و هذا» و أشار الی وجهه و کفیه.^{۶۳}

روایت فوق مرسل است؛ زیرا خالد بن در یکه یکی از روایان این حدیث، عایشه را درک نکرده است.^{۶۴}

انقطاع

همان طور که احادیث، با آفت انقطاع سندی رو به رو هستند، سبب ورود هم دارای این عیب است و لذا موجب ضعف و کاستن از اعتبار آن شده است. روایتی که منقطع باشد، ضعیف شمرده می شود و نمی توان به آن استدلال نمود؛ زیرا وضعیت راوی ساقط شده از سند مشخص نیست. محققین آن را چنین تعریف کرده اند: «منقطع، آن است که قبل از صحابی یک راوی از سند آن در یک جا یا بیشتر حذف شود».^{۶۵} مانند نمونه های زیر:

۱. ثوبان گوید: هنگامی که (آیه کنز) در باره طلا و نقره نازل شد، مردم گفتند: چه مالی را اخذ کنیم (تا کنز محسوب نشود)؟ عمر رضی الله عنه گفت: من آن را برای شما معلوم می کنم، لذا سوار بر شترش شد و رفت، پیامبر را دید، در حالی که من دنبالش بودم. گفت: ای رسول خدا، چه مالی را اخذ کنیم؟ پیامبر فرمود: «لیتخذ أحدکم قلباً شاکراً و لساناً ذاکراً و زوجةً مؤمنةً تعین أحدکم علی امرٍ الاخره».^{۶۶} حافظ عراقی می گوید: «این حدیث منقطع است».^{۶۷}

۲. زبیر گوید: ام کلثوم بنت عقبه، همسر او، در حالی که حامله بود، به وی گفت: مرا با یک طلاق شاد گردان! زبیر هم او را یک طلاقه کرد، سپس برای نماز خارج شد. وقتی از نماز برگشت، ام کلثوم وضع حمل کرده بود، پس (زبیر وقتی که این وضع را دید) گفت: او مرا فریفت خداوند او را مجازات کند! سپس نزد پیامبر آمد. آن حضرت فرمود: «سبق الكتاب اجله أخطبها الی نفسها».^{۶۸}

روایت فوق منقطع است؛ زیرا ابو ایوب، میمون بن مهران، زبیر را درک نکرده و روایاتش از وی به طریق ارسال است.^{۶۹}

۶۲. البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۲۵۱.

۶۳. سنن ابن داود، ص ۹۲۶.

۶۴. همان جا.

۶۵. الايضاح فی علوم الحدیث والاصطلاح، ص ۱۴۳.

۶۶. سنن ابن ماجه، ص ۴۳۵؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۵.

۶۷. البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۵۳۳.

۶۸. سنن ابن ماجه، ص ۳۷۱.

۶۹. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۵۱.

مجهول

«مجهول: حدیثی است که در سند آن راوی بی قرار دارد که خودش یا وضعش نامشخص باشد».^{۷۰} یا «مجهول آن است که روایتش در کتب رجال ذکر شده‌اند، ولی حال برخی یا همه آنان از نظر عقیده نامعلوم است».^{۷۱} پاره‌ای از اسباب ورودها در سلسله سندشان فرد یا افرادی وجود دارند که ناشناخته‌اند و همین امر باعث معیوب شدن آنها گردیده است؛ مانند:

۱. ابوهریره گوید: فرد مخثنی (مرد شبیه به زن) را نزد رسول خدا آوردند که دست و پایش را با حنا رنگ کرده بود. پیامبر فرمود: «این چیست؟» گفتند: مردی شبیه زنان است. رسول خدا امر فرمود تا به «تقیع»^{۷۲} تبعید شود، گفته شد: ای رسول خدا، آیا او را نکشیم؟ پیامبر فرمود: «ای نبیست هن قتل المصلین».^{۷۳}

حافظ منذری می‌گوید: در سند این روایت ابویسار قرشی قرار دارد که درباره او از ابوحاتم رازی سؤال شد، وی گفت: مجهول و ناشناخته است.^{۷۴}

۲. عبدالله بن عامر گوید: روزی مادرم مرا فرا خواند در حالی که رسول خدا در خانه ما نشسته بود و گفت: بیا تا چیزی به تو بدهم. رسول خدا فرمود: «چه چیزی می‌خواهی به وی بدهی؟ مادرم گفت: می‌خواهم خرمایی به وی بدهم. سپس آن حضرت فرمود: «اما انک لو لم تعطه شیئاً کتبت علیک کذبة».^{۷۵} در سند حدیث فوق مولی و غلام عبدالله بن طاهر وجود دارد که فردی مجهول و ناشناخته است.^{۷۶}

اضطراب

از معایب دیگر روایات اسباب ورود، اضطراب در متن و سند این‌گونه روایات است. حدیث مضطرب عبارت است از: «حدیثی که به صورت‌های مختلفی روایت شود و همه وجوه آن در قوت مساوی باشند، به گونه‌ای که جمع و ترجیح میان آنها ممکن نباشد».^{۷۷} اضطراب گاهی در سند و گاهی در متن و گاهی ممکن است در هر دو واقع شود.^{۷۸} اضطراب، قلت ضبط راوی را می‌رساند. به همین دلیل موجب ضعف حدیث می‌شود.^{۷۹}

نمونه‌های زیر از جمله سبب ورودهایی هستند که علما به اضطراب آنها تصریح نموده‌اند:

۷۰. علوم الحدیث اصیله‌ها و معاصرها، ص ۲۲۱.

۷۱. دراسات فی علم الدراية (للخصم مقابسات الهدایة)، ص ۸۴.

۷۲. نام مکانی در مدینه است. (سنن ابی داود، ص ۱۱۱۹).

۷۳. سنن ابی داود، ص ۱۱۱۹.

۷۴. عون الممبوء شرح سنن ابی داود، ج ۱۳، ص ۱۸۸.

۷۵. سنن ابی داود، ص ۱۱۳۱.

۷۶. عون الممبوء شرح سنن ابی داود، ج ۱۳، ص ۲۲۹.

۷۷. علوم الحدیث اصیله‌ها و معاصرها، ص ۳۴۰.

۷۸. الاجتهاد فی علم الحدیث و اثره فی الفقه الاسلامی، ص ۵۲۸.

۷۹. همان، ص ۳۰.

۱. ابن عمر گوید: از رسول خدا درباره آبی که در زمین بی آب و گیاه (بیابان) قرار دارد و چهارپایان و درندگان بر آن فرود می‌آیند، سؤال شد، شنیدم ایشان فرمود: «اذا بلغ الماء قلتین لم يحمل الخبث».^{۸۰}
- ابن همام درباره این حدیث گفته است: «در متن آن اضطراب زیادی وجود دارد».^{۸۱}
۲. عبادة بن صامت گوید: به مردمانی از اهل صفة قرآن و نوشتن یاد دادم، مردی از آنان کمائی به من هدیه داد، (با خود) گفتم: این مال نیست، در راه خدا (جهاد) آن را به کار می‌گیرم. سپس در باره آن از رسول خدا سؤال کردم، آن حضرت فرمود: «ان سرک ان تطوق بها طوقاً من نار فاقبلها».^{۸۲}
- بوصیری گوید: این اسناد مضطرب است^{۸۳}؛ زیرا عبدالرحمن بن سلم در سند آن قرار دارد.
۳. عایشه گوید: عمر بن وهب در روایتی، اسود بن وهب - که هر دو دایمی پیامبر بودند - (نزد رسول خدا) آمد، در حالی که پیامبر نشسته بود، پس جامه‌ای را برای وی پهن کرد. (ابن وهب) گفت: ای رسول خدا، بر جامه‌ات بنشینم؟ پیامبر فرمود: «نعم و انها الخال والد» در روایتی دیگر آمده: «الخال وارث من لا وارث له» ابن ماجه در روایتی با این زیادی آورده: «يعقل عنه و يرثه» لفظ ابو داود و نسایی چنین است. «الخال مولي من لا مولي له يرث ماله و يفك عانيه»، و در روایتی آمده است: «يفك عانيه و يرث ماله».^{۸۴}

بیهقی و نسایی روایت فوق را مضطرب دانسته‌اند.^{۸۵}

وضع و جعل

موضوع «عبارت از قول، فعل، تقریر یا صفتی است که به دروغ به پیامبر یا دیگران نسبت داده شود».^{۸۶} در بیشتر موارد، این گونه احادیث، هم از نظر الفاظ و هم از نظر سند، ساخته دروغگویان و وضاعان است. بعضی از دروغگویان چنانچه نتوانند سندی را جعل کنند، دست به ساختن سندهای دروغین می‌زنند که به پیامبر منتهی شود، سپس حکمتی، یا ضرب المثلی و امثال آن را به پیامبر به دروغ نسبت می‌دهند.^{۸۷} بدترین و قبیح‌ترین نوع احادیث ضعیف، حدیث موضوع است.^{۸۸}

از آنجا که جعل و وضع اخبار، پیامدهای خطرناکی به دنبال دارد، بویژه اگر مربوط به حوزه تشریح باشد؛ پیامبر شخصاً در باره آن ترهیب نموده و تنها نوع حدیث ضعیف است که رسول خدا عقوبت سختی را برای جااعلان آن بیان فرموده‌اند. ایشان در این زمینه فرموده است:

۸۰. سنن ابن ماجه، ص ۱۳۶؛ سنن الترمذی، ج ۱، ص ۱۲۹؛ سنن ابی داود، ص ۲۴؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۸۱. البیان والتصریح فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۶۵.

۸۲. سنن ابن ماجه، ص ۵۰۲؛ سنن ابی داود، ص ۷۹۷.

۸۳. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۲، ص ۹.

۸۴. سنن ابن ماجه، ص ۶۳۴؛ سنن الترمذی، ج ۲، ص ۳۳؛ سنن ابی داود، ص ۶۷۵؛ سنن ابی داود، ص ۶۷۶.

۸۵. البیان والتصریح فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۳۸۵.

۸۶. علوم الحدیث اصیلتها و معاصرها، ص ۱۸۱.

۸۷. علوم حدیث و اصلاحات آن، ص ۱۹۶.

۸۸. علوم الحدیث اصیلتها و معاصرها، ص ۱۸۱؛ دراسات فی علم الدراية (لتخصیص مقیاس الیهادیه)، ص ۸۴.

من کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقمده من النار^{۸۹}؛

هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، جایگاهش را دوزخ بداند.

همچنین برای جلوگیری از نشر احادیث موضوع، برای کسانی که بر جعلی بودن آنها آگاهی دارند، روایت آنها حرام است، مگر این که در هنگام روایت، جعلی بودن این گونه احادیث را بیان نمایند.^{۹۰} دلیل چنین امری سخن رسول خدا است که می‌فرماید:

من حدث عني بحديث يري انه كذب فهو احد الكاذبين^{۹۱}؛

هر کس از من حدیثی را نقل کند در حالی که می‌داند آن، دروغ است، او یکی از دروغگویان است.

بنا بر این، به علت عواقب و خطراتی که احادیث جعلی دارند؛ رسول گرامی اسلام در هر دو بعد؛ جعل و نیز روایت و نقل آنها، مردم را به شدت برحذر داشته‌اند، ولی با این حال، افرادی با انگیزه‌های مختلف^{۹۲}، دست به جعل و وضع احادیث زدند و سرنوشت دنیا و آخرت خود را به تباهی کشاندند و به جایگاه و اعتبار احادیث خدشه وارد کردند. همین امر باعث شد که از همان صدر اسلام تا کنون علمای راستین همواره به منظور حفظ سنت و میراث گران‌بهای نبوی، اشخاص دروغ‌گو و وضاع را شناسایی و دروغ‌پردازی‌هایشان را برای مسلمانان بر ملا سازند. آنان بدین منظور، اصول و قواعد مختلفی را پایه‌گذاری نمودند تا بتوان در سایه آنها احادیث ساختگی را شناسایی و از محدوده سنت صحیح نبوی خارج ساخت و ساحت مقدس اسلام را از چنین خرافه‌ها و دروغ‌پردازی‌ها حفظ نمود.^{۹۳}

واضعان و دروغ‌پردازان برای رسیدن به اهداف شوم خود از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌کردند. آنان گاهی از پیش خود سخنانی را می‌گفتند و آنها را به معصوم علیه السلام نسبت می‌دادند و یا حکم و امثال و سخنانی اعم از خوب یا بد - که میان مردم رایج بود برایشان سند جعل می‌کردند و یا قصص و داستان‌ها و اخبار اسرائیلی منقول از اهل کتاب را به معصوم علیه السلام نسبت می‌دادند.^{۹۴} علاوه بر این، آنان در مواردی برای جانداختن احادیث موضوع خود، به جعل مقدمات، اسباب، شرایط و عواملی که باعث شده بود که معصوم علیه السلام حدیثی را بیان نماید، می‌پرداختند؛ مانند موارد زیر:

۱. عمران و ابوبرزه گویند: «رسول‌خدا با جنازه‌های بیرون آمد و گروهی را دید که جامه‌هایشان را در آورده و با چهار نعل راه می‌روند، رسول خدا (وقتی آنان را چنین دید) فرمود:

۸۹. صحیح البخاری، ص ۴۶ - صحیح مسلم، ص ۱۵.

۹۰. علوم الحدیث اصیلها و معاصرها، ص ۱۸۱؛ دراسات فی علم الدرایه (التلخیص مقیاس الهدایه)، ص ۸۴.

۹۱. صحیح مسلم، ص ۱۴.

۹۲. علوم الحدیث اصیلها و معاصرها، ص ۱۸۴ - ۲۱۲؛ دراسات فی علم الدرایه (التلخیص مقیاس الهدایه)، ص ۸۶ - ۱۸۹؛ الاصلاح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، ص ۱۹۸-۲۰۲.

۹۳. الحدیث الصحیح و منهج علماء المسلمین فی التصحیح، ص ۲۳۱، ۲۳۲؛ علوم الحدیث اصیلها و معاصرها، ص ۲۱۲ - ۲۱۷؛ دراسات فی علم الدرایه (التلخیص مقیاس الهدایه)، ص ۸۴ - ۸۶؛ علوم حدیث و اصطلاحات آن، ص ۲۸۲ - ۲۹۵.

۹۴. الاصلاح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، ص ۱۹۸، با دخل و تصرف.

أبفعل الجاهلية تأخذون؟ أو بصنع الجاهلية تشبهون؟ لقد هممت أن أدعو عليكم دعوة
ترجمون في غير صوركم.^{۹۵}

در سند این حدیث فردی به نام نفع بن حارث، ابوداود الاعمی، قرار دارد که یحیی بن معین و
دیگران وضع حدیث را به وی نسبت داده‌اند.^{۹۶}

۲. معاذ بن جبل گوید: هنگامی که رسول خدا مرا برای مأموریت به یمن فرستاد، خطاب به من
فرمود:

لا تقضین و لا تفصلن الا بما تعلم، و ان أشکل عليك امر فقف حتی تبینه او تکتب الی
فیه.^{۹۷}

یکی از راویان حدیث فوق، محمد بن سعید است که به دار آویخته شد، وی متهم به وضع حدیث
است.^{۹۸}

۳. زید بن ثابت گوید: بر رسول خدا وارد شدم و کاتبی نزد ایشان بود (آن حضرت برخی از امورش را
بر او املا می‌کرد) و از ایشان شنیدم که می‌فرمود:

ضع القلم علی أذنك فانه أذکر للمملی.^{۹۹}

ترمذی بعد از روایت حدیث فوق گفته است اسنادش ضعیف است.^{۱۰۰} و ابن جوزی آن را جملی و
موضوع دانسته است.^{۱۰۱}

اسرائیلیات

به طور کلی دسته‌ای از روایات، قصص و مفاهیمی که در آموزه‌های امتهای پیشین، بویژه
بنی اسرائیل^{۱۰۲} ریشه دارد و برآیند جریانی از داستان سرائی، اسطوره‌پردازی و ابعادی دیگر از آموزه‌های
غیر اصیل در رابطه با دین است، در سده‌های نخست اسلامی توسط گروهی نو مسلمان بالخاص
یهودیان وارد آموزه‌های اسلامی گردید که دانشمندان اسلامی بر این نوع آموزه‌ها نام «اسرائیلیات»^{۱۰۳}
اطلاق کرده‌اند. واژه «اسرائیلیات» جمع «اسرائیلیة» است و به گفته محققان، عبارت از قصه و یا
حادثه‌ای است که از یک مصدر اسرائیلی نقل شود، اسرائیلی منسوب به اسرائیل بوده و اسرائیل لقب
حضرت یعقوب است. مراد از بنی اسرائیل قوم یهود است که از اولاد و احفاد یعقوب هستند، به این

۹۵. سنن ابن ماجه، ص ۳۵۰.

۹۶. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶۵.

۹۷. سنن ابن ماجه، ص ۳۲.

۹۸. مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰.

۹۹. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۳۸.

۱۰۰. همان جا.

۱۰۱. البیان و التعمیر فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۳۳۸.

۱۰۲. برای آگاهی از کاربرد تاریخی این واژه، ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۵۶ به بعد.

۱۰۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۶.

ترتیب، لفظ اسرائیلیات به قصه و داستان‌هایی اطلاق می‌گردد که از مصادر یهودی اخذ و نقل شده است. کلمه اسرائیلیات به تدریج معنای وسیع‌تری پیدا کرد و در اصطلاح مفسران به هرگونه افسانه و حکایتی اطلاق گردید که از منابع دینی یهود و نصارا یا هر منبع قدیمی دیگر اقتباس شده است. برخی از دانشمندان پا را از این فراتر نهاده و به هر گونه مطلب بی‌اساس که از ناحیه، دشمنان اسلام اعم از یهود و غیره نقل شده و به منابع حدیث و تفسیر سرایت کرده است، اسرائیلیات گفته‌اند. به این ترتیب، اطلاق لفظ اسرائیلیات بر مطالبی که رنگ یهودی دارد، اطلاق از باب تغلیب است؛^{۱۰۴} زیرا اکثر مطالب باطل و خرافی که به عنوان اسرائیلیات در بین مردم شایع گردید، از منابع یهودیان نشأت گرفته و قوم یهود نیز طبق آیات قرآنی دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان بوده‌اند.^{۱۰۵} نکته دیگر آن که اسرائیلیات به واسطه تعدادی از علمای یهود و نصارا که اسلام را اختیار کرده و در بین مسلمانان رفت و آمد داشته‌اند، نقل شده و به تدریج منتشر گردید، هر چند که در سده‌های بعد بسیاری از اسرائیلیات توسط علمای روشن ضمیر شناسایی و از صحنه کتب تفسیر و حدیث به دور ریخته شد.^{۱۰۶}

آری، هجرت و ورود مسلمانان به مدینه و آشنایی آنان با یهودیان از یک طرف و دخول یهودیان و مسیحیان در دین اسلام از طرف دیگر، زمینه‌ساز ورود اسرائیلیات به متون اسلامی گردید. لذا محققان، ورود اسرائیلیات به حوزه متون دینی را به عصر صحابه پیامبر برمی‌گردانند.^{۱۰۷} سپس در دوران تابعین^{۱۰۸} و دوره‌های بعد گسترش پیدا کرد؛ چرا که نقل صحابه از اهل کتاب در مقایسه با تابعین کمتر است؛^{۱۰۹} عواملی همچون اسلام آوردن گروهی از اهل کتاب و انتقال دانستنی‌های دینی خود به مسلمانان، امی بودن عرب‌ها و نیاز و اشتیاق آنان به یافتن پاسخ سؤالات خویش و تساهل برخی از دانشمندان اسلامی در پذیرش اسرائیلیات را می‌توان از علل مهم رواج اسرائیلیات در جامعه اسلامی دانست.^{۱۱۰}

هر چند پدیده شوم «اسرائیلیات» در میان مسلمانان توانست جای خود را باز کند و مطالب مربوط به آن برای مدت‌ها بر سر زبان‌ها جاری بود و حتی وارد کتب تفسیری، حدیثی، تاریخی و غیره گردید؛ اما موضع‌گیری‌های علمای راستین و مقابله آنها با این روند، سبب شد در زمان‌های بعد این افسانه‌ها و خرافات تا حد زیادی از چهره جامعه اسلامی رخت بربندد و حتی به پاکسازی بسیاری از کتب اسلامی از آنها منجر گردید.

با وجود این که کسانی که برای رواج اسرائیلیات تلاش می‌کردند، هیچ محدودیتی برای خود قایل نبودند و در همه حوزه‌ها سعی می‌کردند نقشه شوم خود را عملی سازند؛ ولی در این میان بخش عمده

۱۰۴. اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۱۹ - ۲۱، با اختصار.

۱۰۵. خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أُمَّةً تُؤْمِنُ بِالنَّاسِ عِبَادَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ﴾ سورة مائده، آیه ۸۲

۱۰۶. تاریخ هموس حدیث، ص ۱۰۳، ۱۰۴.

۱۰۷. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الممجة الكبرى القرآن، ص ۵۱۶.

۱۰۸. روش‌های تفسیر قرآن، ص ۵۸۳؛ الممجة الكبرى القرآن، ص ۵۱۳.

۱۰۹. مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۲۷.

۱۱۰. روش‌های تفسیر قرآن، ص ۸۹ - ۹۲؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۳۰۷. با تلخیص و تصرف.

این تلاش‌ها مربوط به دو حوزه تفسیر قرآن و احادیث نبوی بود و آنان این دو تکیه‌گاه مسلمانان را بیشتر هدف افسانه‌سرای، داستان‌سرای و خرافه‌سازی خود قرار داده بودند. با تتبع در منابع حدیثی می‌توان احادیث زیادی را یافت که منشأ یهودی و نصرانی و به اصطلاح اسرائیلی دارد؛ اگر چه بیشتر این‌گونه احادیث فاقد سبب ورود هستند، ولی برای پاره‌ای از آنها اسباب اسرائیلی نیز بیان شده است.

بنا بر این سبب ورود حدیث هم مثل خود احادیث، به آفت «اسرائیلیات» مبتلا شده و افرادی به منظور این که بتوانند به راحتی اخبار و قصص اسرائیلی خود را به نام احادیث معصوم رواج بدهند، به بیان قصص و داستان‌هایی به عنوان سبب ورود آن احادیث می‌پرداختند که همین قصص و داستان‌ها نیز اسرائیلی بودند. همین امر باعث شده که «اسرائیلیات» به عنوان یکی از معایب و آفت‌های اسباب‌الورود به‌شمار آید و لازم است برای پاکسازی احادیثی که به این آفت مبتلا هستند، تلاش گردد و با تحقیق و بررسی، موارد مربوط را شناسایی نمود تا فهم احادیث صحیح، بر پایه چنین سبب ورودهای اسرائیلی استوار نباشد.

شایان ذکر است برخی احادیث، خود، صحیح‌اند، ولی سبب ورودشان منشأ اسرائیلی دارد و بالعکس، همچنین ممکن است هر دو، یعنی حدیث و سبب ورود آن از جمله اسرائیلیات به‌شمار آیند؛ به عنوان مثال:

سلمان گوید: در تورات خواندم که برکت طعام، وضوی بعد از آن است. این مطلب را برای پیامبر ذکر کردم، آن حضرت فرمود: «بركة الطعام الوضوء قبله و الوضوء بعده».^{۱۱۱}

حدیث فوق صحیح نیست و ترمذی و ابوداود، هر دو آن را تضعیف نموده‌اند.^{۱۱۲} و همان‌طور که در متن آن آمده است، هم حدیث و هم سبب آن، هر دو منشأ اسرائیلی دارند؛ زیرا از کتاب تورات گرفته شده‌اند.

آنچه در این بخش بیان گردید مهم‌ترین آفت‌ها و معایبی بود که اسباب ورود حدیث با آنها رو به روست. البته معایب اسباب ورود منحصر در موارد مذکور نیست، بلکه بیشتر معایبی که حدیث با آن رو به روست، از جمله: تدلیس، معلل، منکر، متروک، ادراج و غیره سبب ورود هم به آنها مبتلاست. لذا به خاطر این‌که هنوز همه اسباب ورود احادیث در یک مجموعه گردآوری نشده‌اند و سره و ناسره آنها مشخص نگردیده، لازم است قبل از هرگونه استفاده و بهره‌برداری از سبب ورود از صحت آن اطمینان حاصل گردد تا فهم احادیث بر مطالبی درست استوار باشد و نیز از درک نادرست و سوء برداشت‌های احتمالی جلوگیری گردد.

نتیجه

حاصل مباحثی که در این مقاله مطرح گردید نتایج ذیل است که عبارت‌اند از:

۱۱۱. سنن ابی داود، ص ۸۶۶ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۳۴؛ در سنن ابی داود به جای «الوضوء بعده» چنین آمده است: قرأت فی التوراة أن بركة الطعام الوضوء قبله...».

۱۱۲. البیان و التصریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ص ۳۳۸.

۱. سبب ورود، اگرچه در فهم احادیث تأثیر گذار است، اما باید توجه داشت که تنها به سبب ورودهایی می‌توان ترتیب اثر داد و از آنها در فهم احادیث کمک گرفت که صحت و میزان اعتبار آنها مشخص باشد. برای بی بردن به میزان اعتبار سبب ورود ضرورت دارد آن را دسته‌بندی و تقسیم‌بندی نمود؛ چرا که همه انواع آن اعتباری یکسان ندارند. در این پژوهش سبب ورود حدیث از جهات مختلف، از جمله: از جهت صدور، از جهت نقل راویان و از جهت زمان به انواع متعددی تقسیم و میزان اعتبار هر یک از انواع آن بیان گردید.

۲. برخی از تقسیم‌بندی‌های سبب ورود، از قبیل: انواع سبب ورود از جهت نقل راویان و از جهت زمان سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد و به اوایل قرن نهم و بعد از آن بر می‌گردد. در مورد تقسیم‌بندی سبب ورود از جهات مختلف و به انواع متعدد، کم و بیش میان اکثر متخصصان علوم حدیث که در این زمینه قلم فرسایی کرده‌اند، اشتراک نظر وجود دارد و انواع مختلف آن را معتبر می‌دانند. در این میان، چالش اساسی در مورد «سبب ورود بعد از عصر نبوت» است که در گذشته و حال مخالفانی دارد و در این پژوهش هم، چنین سبب ورودی برای احادیث غیر قابل قبول دانسته شده و نهایت چیزی که بتوان درباره سبب ورود بعد از عصر نبوت قایل بود، این است که آن را اجتهاد و بیان مصداقی برای حدیث، توسط صحابه تلقی گردد. از این رو، شایسته است به جای سبب ورود حدیث، آن را «سبب ذکر حدیث» نامید.

۳. سبب ورود هر حدیث سبب‌داری به جهت این که از طریق نقل و روایت به دست می‌آید و از این نظر با احادیث و روایات دیگر هیچ تفاوتی ندارد، لذا کلیه معایب و آفات و ضعف‌هایی که حدیث با آنها رو به روست، سبب ورود نیز ممکن است بدان‌ها مبتلا باشد که عمده‌ترین این معایب و آفت‌ها در مورد سبب ورود عبارت از ضعف، ارسال، انقطاع، مجهول، اضطراب، وضع و اسراییلیات است.

کتابنامه

- الاجتهاد فی علم الحدیث و اثره فی الفقه الاسلامی، علی‌نایف بقاصی، بیروت: دارالبشائر الاسلامیة، ۱۴۱۹ق.
 - «اسباب الحدیث النبوی فی التراث الامامی»، حسن حسینی آل‌مجدد، علوم الحدیث، رجب و ذوالحجّة ۱۴۱۸ق، شماره ۲.
 - اسباب ورود الحدیث او اللمع فی الحدیث، جلال‌الدین سیوطی، تحقیق: یحیی اسماعیل احمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
 - استبصار، محمد بن حسن طوسی، ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
 - الاسراییلیات فی التفسیر و الحدیث، محمد حسین ذهبی، ج ۲، دمشق: لجنة النشر فی دارالایمان، ۱۴۰۵ق.
 - اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية، جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
 - الايضاح فی علوم الحدیث و الاصطلاح، مصطفی سعید خن؛ بدیع سید لحم، ج ۵، دمشق و بیروت: دارالکلم الطیب، ۱۴۲۵ق.

- بررسی مورد صدور احادیث کتاب کافی، محمد جعفر شهروزی، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، ۱۳۸۲ش.
- البیان والتعریف فی اسباب ورود الحدیث الشریف، ابراهیم بن محمد بن کمال الدین حنفی [ابن حمزه حسینی]، تحقیق: خلیل مأمون شیخا، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۲۴ق.
- پژوهشی در تاریخ حدیث ثبته، مجید معارف، تهران: ضریح، ۱۳۷۴ش.
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، چ ۶، تهران: کویر، ۱۳۸۵ش.
- التفسیر والمفسرون، محمد حسین ذهبی، به کوشش: احمد زعبی، بیروت: دار ارقم، بی تا.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد جواد مغنیه، چ ۲، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۳ق.
- الحدیث الصحیح و منهج علماء المسلمین فی التصحیح، عبدالکریم اسماعیل صباح، ریاض: مکتبه الرشید و شرکه ریاض، ۱۴۱۹ق.
- روشهای تفسیر قرآن، سید رضا مؤدب، قم: اشراق، ۱۳۸۰ش.
- دراسات فی علم الدرایة (تلخیص مقباس الهدایة)، علی اکبر غفاری صفت؛ محمد حسن صانعی پور، تهران: سمت و دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تصحیح: صدقی محمد جمیل عطّار، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- شعب الایمان، احمد بن حسین بیهقی، تحقیق: محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، به کوشش: ابوصهب کرمی، ریاض: بیت الافکار الدولیه: ۱۴۱۹ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، به کوشش: محمد بن نزار تمیم و هیثم بن نزار تمیم، بیروت: دار ارقم، ۱۴۱۹ق.
- علم اسباب ورود الحدیث، طارق اسعد حلمی الاسعد، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
- علوم الحدیث اصیلها و معاصرها، محمد ابواللیث خیرآبادی، بیروت: مؤسسة الرسالة ناشرون، ۱۴۲۶ق.
- علوم الحدیث و مصطلحها، صبحی صالح، چ ۵، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۳ش.
- علوم حدیث و اصطلاحات آن، صبحی صالح، ترجمه و تحقیق: عادل نادر علی، چ ۲، قم: اسوه، ۱۳۸۳ش.
- عون المعبود شرح سنن ابی داود، محمد شمس الحق عظیم آبادی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چ ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
- مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، به کوشش: یوسف اسعد داغر، چ ۲، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
- الممیزة الكبرى القرآن، محمد ابو زهره، بی جا، دارالفکر العربی، بی تا.
- مقدمة ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۵ق.
- مقدمة ابن الصلاح و محاسن الاصطلاح، عایشه عبد الرحمن [بنت الشاطلی]، قاهره: دارالمعارف، بی تا.
- مقدمة فی اصول التفسیر، احمد بن تیمیه، تحقیق: عمام فارس الحمرستانی و محمد شکور حاجی امریر، عمان: دار عمّار، ۱۴۱۸ق.

- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب الملمیہ، ۱۴۱۱ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، ریاض: بیت الافکار الدولیة، ۱۴۱۹ق.
- مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه، احمد بن ابی بکر بوضیری، به کوشش: کمال یوسف حوت، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۶ق.
- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی [صدوق]، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ ۳، قم: منشورات جماعة المدرسین فی الحوزة العمیة، بی تا.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- الوسیط فی علوم الحدیث و مصطلح الحدیث، محمد بن محمد ابوشهبه، جدّه: عالم المعرفة، ۱۴۰۳ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی